

اشکی در سوگ انسانیت (فرخنده)!



قتل فرخنده لکه ننگی در دامن تاریخ ما

یک ضرب المثل معروف افغانی میگوید: «**زرفدای سر، سرفدای**

ناموس!» ضرب المثل ها مثل چیستانها، وسرودها وترانه های عامیانه جزئی از ادبیات شفاهی مردم است که گوینده اصلی آنها معلوم نیست ولی در یک اجتماع بوجود آمده ، بطورشفاهی برسر زبا نها سیر میکند، از سینه یی به سینه یی و از نسلی به نسلی انتقال می یابد . بنابر این نمیتوان تاریخ دقیق بوجود آمدن وهویت گوینده آنها را معین و مشخص کرد.

در ضرب المثل فوق الذکر، دیده میشود که جامعه افغانی حضراست سرخود را فدای ناموس(همسر، دختر، مادر وخواهر) خود بکند، ولی در این ضرب المثل و هیچ ضرب المثل دیگری گفته و دیده نشده که: «سرفدای دین!» بنابرین میتوان استنباط کرد که در جامعه افغانی، ناموسداری بیشتر از دینداری اهمیت داشته است. یعنی یک افغان حضراست سرخود را در راه حفظ عزت و شرف(ناموس) خود بدهد، ولی در راه دین وعقیده خود حاضر به چنین قربانی نخواهد بود، ورنه می باید در باورهای عامیانه از چنین قربانی یاد میشد که نشده است.

با وجودی که هر روز در دهات وروستاهای افغانستان بمصادق این ضرب المثل برسرموضوع بی حرمتی به زن وخواهر و مادر، میان مردان برخوردهای خونین صورت میگیرد، چرا در قتل وحشیانه فرخنده در تاریخ ۹مارچ(۲۸ حوت ۱۳۹۳) خورشیدی در کابل، هیچکسی به این فکر واندیشه اندر نشد، که فرخنده یک زن است، یک دختر است، یک خواهر است ویک ناموس است و باید از ناموس این وطن دفاع کرد؟ چرا هیچکسی از افراد حمله کننده بجان فرخنده به این فکر اندر نشد که اگر بجای فرخنده خواهر ویا همسر ویا مادر خودش باشد، وظیفه او چی خواهد بود وچرا نباید از وی دفاع نمود؟ آیا این حمله کنندگان همگی مسلمانان افراطی ومؤمن به قرآن و اسلام بودند که سراز پا نشناختند و دد منشانه برفرخنده بی دفاع حمله بردند تا زود تر به حیاتش خاتمه دهند؟

به نظر میرسد که ضرب المثل «**زر فدای سر وسرفدای ناموس**» دیگر ارزش وماهیت خود را از دست داده

است ونسل کنونی بخصوص در شهرکابل با محتوا وپیام این نوع ارزش های اجتماعی بیگانه شده اند!! بدبختانه شرایط ناگوار سه دهه جنگ و کشتار وتبلیغ جهاد و انتحار توأم با بیکاری و فقر ونهادینه شدن خشونت علیه زن، مردم ما را چنان از اخلاق واحساس وعاطفه وعشق وانسان دوستی تهی کرده است که برای ارتکاب هر جرم وجنایت علیه انسانهای دیگر، هیچگونه حد و مرز اخلاقی وانسانی را نمی شناسند. **قتل وحشیانه فرخنده، بر اثر یک تهمت دروغین یک تعویذ نویس مکار و اغواگر، ملت ما را در برابر جامعه بشری و تاریخ سر افکنده ساخت. ملت ما تا آن روز هرگز یک چنین شکست وسقوط انسانیت را در تاریخ خود به یاد ندارد.**

این قتل وحشیانه مردم افغانستان را در اذهان جهانیان به حیث مردمان وحشی وغیر متمدن رقم زد که پاک کردن این لکه ننگ از دامن تاریخ ناممکن است، مگر اینکه افغانها در عمل ثابت کنند که به زنان احترام میگزارند وزنان مثل مردان این وطن از لحاظ حقوقی در تمام عرصه های اجتماعی واقتصادی وفرهنگی برابر با مردان اند و بی

حرمتی و تجاوز به حقوق زنان از سوی مردان جزائی سنگین تر نسبت به بی حرمتی در برابر همجنس خود دارند و قانون با تمام قوتش در حمایت از حقوق شان کمر بسته باشد.

قتل فرخنده بدون تردید یک جنایت عظیم و بی مثال ضد بشری بود و وجدان همه انسانهای با وجدان را بشدت جریحه دار ساخت. هر نوع توجیه حتی اگر قرآن خدا را هم سوختانده می بود، مستحق جزایی به این سنگینی نبود. کسی که قرآن را سوختانده باشد، فقط مراجع عدلی کشور صلاحیت تعیین جزای او را دارند، نه افراد رهگذر و جوانک های از خدا و قرآن بیخبر تا این دختر مظلوم را با چنان وضع رقتبار و غیر انسانی زجر کش کنند و تکه تکه و غرقه در خون نمایند و سپس موتر را از روی جسد نیم جاننش بگذرانند و برای اطفاء درنده خونی خویش او را آتش بزنند و خاکستر کنند. اعتراف میکنم که تا کنون من نتوانسته ام بیش از یک دقیقه صحنه های نابودی و وحشیانه فرخنده را تماشا کنم.



تصویری از قتل فرخنده در مانده و نومید و سپس زیر موتر کردن و آتش زدن جسم او در کابل

و هاب مجبر، در سوگ فرخنده غزلی سرود و در آن به یک میزان از خالق و مخلوق شکایت کرده است:

آن جسم پاک، لایق آن زخمها نبود

فریاد میزدی و دگر اعتنا نبود

در آن میانه هیچ کسی مهربان نشد

در آن میانه هیچ کسی آشنا نبود

وقتی که میزدند سرت را به سنگ جهل

در آسمان شهر، خدا بود یا نبود؟ ...

گفته میشود وحشیان گرگ صفت مدت دو تا سه ساعت مشغول زدن و کندن و به آتش کشیدن و نابود کردن این دختر مظلوم بوده اند. دیدن صحنه های کتک زدن و کوبیدن سنگ و خشت و چوب برفرق و جسم فرخنده مو بر اندام انسان راست میکند، و دلهای مثل سنگ را به گریه وامیدارد، اما تعجب میکنم که چگونه در مدت مرگ این دختر بیچاره وجدان همگی حاضرین در صحنه مرده بود و هیچکس دست کمک بسوی او دراز ننمود؟

بکارگیری ترفند آشوب انگیز تعویذ نویس زیارت شاه دوشمشیره مبنی بر این که گویا فرخنده قرآن را آتش زده، به حدی مؤثر و کارساز افتاد که هیچ کس از مشمولین جنایت قتل فرخنده حتی از خود نپرسید که ممکن است ملای تعویذ نویس دروغ گفته باشد و دست از آسیب زدن به او نگهدارند.

این تراژیدی در پای تخت کشور برای دولت مردان افغان مایه شرمساری است، برای پولیس کشور مایه خجالت است، برای شهروندان کابلی که چنین فاجعه ای در شهرشان رخ داده است، جای ننگ است. برای مردان افغان مایه سرافکندگی است. زجر کشی فرخنده در تاریخ افغانستان چه که در تاریخ بشریت نظیر ندارد. هیچکسی در هیچ کشوری و در هیچ دوره ای از تاریخ، حتی در تهاجم چنگیز و هلاکو چنین بیرحمی و درنده خونی را در حق یک دختر و در حق یک زن سراغ داده نمیتواند.

هیچ دلیل و برهان و بهانه ای از شکوه مرگ فرخنده، دختر نامراد ۲۷ ساله در قلب شهر کابل، در روز روشن،

در پیش چشم ده ها تن پولیس ملی، از سوی صدها تن او باش عقده مند بیکار و گنده مغز بی غیرت و نادان، کاسته

نمی‌تواند. فرخنده دختری که با مرگ خود، حماسه زن مظلوم افغان را آفرید، در دل تاریخ جاودانه ثبت گردید. قتل فرخنده بر دوش اولیای وزارت معارف این وظیفه را میگذارد تا برای جاودانگی نام فرخنده یکی از لیسه‌ها را بنامش مسمی کند و نیز برای احیاء مقام و منزلت زن بحیث مادر، همسر، خواهر و شریک زندگی پدر، مضمونی در نصاب تعلیمی مکاتب علاوه کند و با تدریس این مضمون اهمیت و نقش زن در جامعه و خانواده، در اذهان کودکان و نوجوانان کشور تلقین و تبلیغ گردد. البته رسانه‌های سمعی و بصری و مکتوب اخلاقاً وظیفه دارند تا اقلأً در ماه دویار میزهای گرد تبادل نظر در مورد نقش و اهمیت زن در خانواده و جامعه ترتیب دهند و روحانیون نیز ایماناً وظیفه دارند تا برای جوانان و نمازگزاران خود در حمایت از زنان و منع خشونت علیه آنان و مقام و منزلت شان به حیث مادر و همسر و بالاخره ناموس و شرف خانواده، از تبلیغ نیک دریغ نورزند. ودین خود را بحیث فرزندان اهل و صالح مادران خود ادا نمایند تا در آینده حوادثی نظیر حادثه تکانه‌دهنده فرخنده در این کشور رخ ندهد. در پایان می‌خواهم این شعر ارج ناک فریدون مشیری، شاعر نامدار ایرانی را به عنوان اشکی در سوگ فرخنده که سوگ انسانیت در افغانستان است پیشکش خوانندگان کنم.

اشکی در سوگ انسانیت [فرخنده]

از همان روزی که دست حضرت قابیل
گشت آلوده به خون حضرت هابیل
از همان روزی که فرزندان آدم
صدر پیغام آوران حضرت باری تعالی
زهر تلخ دشمنی در خونشان جوشید
آدمیت مُرد ،
گرچه آدم زنده بود .
از همان روزی که یوسف را برادر ها به چاه انداختند
از همان روزی که با شلاق و خون دیوار چین را ساختند
آدمیت مرده بود ،
گرچه آدم زنده بود .
* * *

قرن ما ، روزگار مرگ انسانیت است
سینه دنیا ز خوبی ها تهی است
صحبت از آزادی، پاکی، مروت، ابلهی است
صحبت از موسی و عیسی و محمد نابجاست
قرن موسی جنبه ها است.
* * *

صحبت از پُرمردن یک برگ نیست
وای جنگل را بیابان می کنند
دست خون آلود را در پیش چشم خلق پنهان میکنند
هیچ حیوانی به حیوانی نمیدارد روا
آنچه این نامردمان با جان انسان می کنند
* * *

صحبت از پُرمردن یک برگ نیست
فرض کن مرگ قناری در قفس هم مرگ نیست
فرض کن یک شاخه گل هم در جهان هرگز نرسد
فرض کن جنگل بیابان بود از روز نخست
در کویری سوت و کور
در میان مردمی با این مصیبت‌ها صبور
صحبت از مرگ محبت مرگ عشق
گفتگو از مرگ انسانیت است!

گرامی باد، یاد و نام فرخنده! ۲۰۱۵/۴/۱۵

د پانو شمیره: له ۳ تر ۳

افغان جرمن آنلاين په درېنت تلسو همکارۍ ته رابلې. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادښت: دلیکني د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولئ